

چپ اصلاح طلب: نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی ریچارد رورتی

دکتر سید محمدعلی تقوی*

تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۹

تاریخ تأیید نهایی: ۸۸/۷/۱۳

چکیده

رورتی جامعه لیبرال بورژوازی مطلوب خود را به صورت بازاری ترسیم می‌کند که دو طرف آن را باشگاه‌های انحصاری خصوصی احاطه کرده‌اند، به معامله با یک‌دیگر می‌پردازند اما حاضر به پذیرش عقاید یک‌دیگر نیستند. او لیبرالیسم را پایان تاریخ تلقی نمی‌کند و تمایل خود را برای «تجربه کردن آداب و رسوم و نهادهای جدید» و آفرینش‌های نو ابراز می‌دارد. رورتی در شمار لیبرال‌های برابری‌جو و متمایل به چپ قرار می‌گیرد، و به اصلاحات گام‌به‌گام برای دستیابی به عدالت اقتصادی باور دارد. او از بی‌توجهی روشن‌فکران چپ‌گرای امروزی (یا به تعبیر خودش «چپ‌گرایان فوکویی») به مسائل ملموس جوامع، هم‌چون رنج و نابرابری و گسترش اختلاف طبقاتی، ابراز ناخرسندی می‌کند، و در حالی که نظرات فلسفی آنان را درست توصیف می‌کند، دیدگاه‌های سیاسی‌شان را ابلهانه می‌خواند. میهن‌دوستی وجه دیگری از نگرش سیاسی رورتی است که مستقل از سایر وجوه

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی (sma_taghavi@yahoo.com).

برای وی اهمیت دارد. او میهن‌دوستی را به تحقق به آرمان‌شهر لیبرال و برابری جوی خود مشروط نمی‌سازد.

کلیدواژگان: ریچارد رورتی، پست‌مدرنیسم، لیبرالیسم، میهن‌دوستی، خویش‌آفرینی، برابری.

مقدمه

ریچارد رورتی در نگاه نخست فیلسوفی سیاسی به شمار نمی‌آید. بیشتر آثار او در زمینه فلسفه و معرفت‌شناسی، و به سخن دقیق‌تر در نقد تفکر فلسفی و معرفت‌شناسی غرب، به رشته تحریر درآمده است. علاقه او به ادبیات حتی از علاقه‌اش به فلسفه نیز بیشتر بوده است؛ علاقه‌ای که او را واداشت تا کرسی معتبر فلسفه در دانشگاه پرینستون را رها کند و به گروه آموزشی ادبیات تطبیقی در دانشگاه استنفورد بپیوندد. با این حال، نمی‌توان تردید کرد که دغدغه‌های رورتی در وهله نخست مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است. او خود اشاره می‌کند که اولین دغدغه فلسفی‌اش از دوران نوجوانی، «پیوند زدن واقعیت و عدالت در نگرشی واحد» بوده است. وی تا پایان عمر دل مشغول دغدغه عدالت و واقعیت بود، هر چند دیگر طالب پیوند زدن آن‌ها در نگرشی واحد نبود.^(۱)

این علاقه به عدالت شاید به پرورش رورتی در خانواده‌ای چپ‌گرا، اما ضداستالینیست، آن هم تحت تاثیر اندیشه‌های تروتسکی، مربوط شود. والدینش در حوزه مسائل اجتماعی و کارگری فعال بودند. به گفته رورتی، در خانواده وی «میهن‌دوستی امریکایی، جانب‌داری از بازتوزیع اقتصادی و پراگماتیسم دیوئی به گونه‌ای راحت و طبیعی در کنار هم قرار می‌گرفتند».^(۲) محیط پرورش و آشنایی رورتی جوان با حلقه‌های فعالان و روشن‌فکران چپ‌گرا تاثیر پایدار بر شکل‌گیری اندیشه‌های وی برجای نهاد. رورتی فعالیت‌های اجتماعی خود را با چپ‌گرایان میهن‌پرست، که منتقد سرمایه‌داری افراطی حاکم بر امریکا بودند، آغاز کرد، اما به تدریج به لیبرالیسم تمایل یافت. دیدگاه‌های سیاسی او در ناحیه چپ طیف اندیشه‌های لیبرال قرار می‌گیرد. او خود را چپ‌گرایی اصلاح‌طلب اما شدیداً ضدکمونیست توصیف می‌کند، و جنگ با استالین را به همان اندازه جنگ با هیتلر مشروع می‌داند.^(۳)

در حوزه اندیشه، رورتی هر چه از روال مرسوم و نهادهای رسمی آموزش فلسفه در دانشگاه‌ها بیشتر فاصله می‌گرفت، به بحث‌های نظری در باب اخلاق و سیاست بیشتر می‌پرداخت. در این زمینه، رورتی بیش از هر چیز هم‌خود را مصروف دفاع از

نگرش اخلاقی و سیاسی لیبرالیسم، البته به شیوه‌ای غیرمتعارف، کرده است. چالشی که پست‌مدرنیسم فرهنگ غربی را با آن مواجه ساخته به حوزه اندیشه محدود نمی‌شود. تردید در بنیان‌های فکری و فلسفی غرب در ارکان دیدگاه اخلاقی غربیان نیز تزلزل افکنده است، و رورتی در حالی به دفاع از نگرش اخلاقی و سیاسی حاکم بر غرب می‌پردازد که با چالش پست‌مدرنیسم در حوزه معرفت و فلسفه همراهی می‌کند.

رورتی به دفاع فلسفی از لیبرالیسم برنمی‌خیزد، بلکه در راستای نگرش ضدبنیان‌گرایانه خود، لیبرالیسم را به دلایل پراگماتیستی مطلوب می‌شمرد. از نظر او، لیبرالیسم باور اخلاقی و سیاسی مشترک و پذیرفته شده در غرب است و نیازمند دفاعیه دیگری غیر از بیان آن که هم‌زیستی را تسهیل می‌کند، نیست. در کنار پذیرش لیبرالیسم و به‌ویژه نکته کلیدی تفکیک میان دو حوزه عمومی و خصوصی، یک وجه دیگر در تمایلات سیاسی رورتی می‌توان مشاهده کرد که همان چپ‌گرایی اصلاح‌طلبانه‌ای است که به آن اشاره کردیم. کتاب تحقیق کشور خویش^(۴) را می‌توان مانیفست سیاسی رورتی به‌شمار آورد. او در این کتاب می‌کوشد تا در برابر آن چه چپ فرهنگی یا چپ انتقادی به جلوداری کسانی چون فوکو و لیوتار می‌خواند، جریان چپ‌گرای مترقی و عمل‌گرا را احیا کند. چپ‌گرایان انتقادی نارسایی‌های اجتماعی موجود را به‌درستی تشخیص می‌دهند، اما بدیلی برای جامعه کنونی ندارند و حتی گاهی امکان پیشرفت را زیر سوال می‌برند. یک جنبه دیگر از اندیشه سیاسی رورتی که او را از بسیاری از متفکران چپ و لیبرال متمایز می‌سازد، پافشاری او بر «میهن‌دوستی» است.

در این مقاله، ابتدا نگاهی گذرا خواهیم داشت به نقش سیاست (و به طور کلی جامعه) در دیدگاه‌های معرفت‌شناختی رورتی، و سپس تصویری که از لیبرالیسم ارائه می‌کند و نظرات چپ‌گرایانه و برابری‌جویانه وی را مورد بحث قرار می‌دهیم. در پایان نیز به تلقی وی از میهن‌دوستی می‌پردازیم.

سیاست و معرفت

اندیش‌مندان پست‌مدرن معرفت را سخت درآمیخته با سیاست و قدرت می‌بینند. چنین نگرشی را فوکو جدی‌تر و عمیق‌تر از هر کس دیگری مطرح می‌کند. رورتی این برداشت فوکویی را که سایه سنگین قدرت را در همه جا مشاهده می‌کند نمی‌پذیرد، اما با این روایت پست‌مدرنیستی که معرفت را یک‌سره سازه‌ای اجتماعی می‌پندارد

هم‌داستان است.^(۵) او به جای مفهوم فوکویبی قدرت، مفهوم «هم‌بستگی» را می‌نشانند. رورتی با نقد سنت معرفت‌شناسی غرب و به‌ویژه با نفی نظریه معرفتی بازنمایی که اندیشه را بازتاب‌دهنده واقعیات می‌شمارد،^(۶) معتقد است که هدف کاوش‌های اخلاقی و علمی جست‌وجوی «حقیقت عینی» نیست، بلکه هدف بیان یک قضیه اخلاقی یا علمی است که برای جامعه «ما» قابل توجیه باشد. بدین ترتیب، «توجیه» به جای «حقیقت» می‌نشیند. ما موظفیم تا عقاید و تمایلات‌مان را برای خود و هم‌جنسانمان توجیه نماییم.^(۷) معیار پذیرش یک گزاره، مجموعه اعتقادات جامعه «ما» است. بدین ترتیب، معرفت خصلتی اساساً «قوم‌محورانه»^۱ به خود می‌گیرد. قوم‌محوری معرفت را به عضویت در یک جامعه گره می‌زند.^(۸) بنابراین، رفتار عاقلانه یعنی رفتار سازگاری‌جویانه یا هم‌سویی با سایر اعضای یک جامعه. ما باید معرفت را یک نوع گفت‌وگو یا رویه اجتماعی بدانیم، و از همین رو، رورتی این نگرش در باب شناخت را گاهی «رفتارگرایی معرفتی»^۲ نام می‌نهد.^(۹)

لازم به ذکر است که رورتی نه فقط تقلیل معرفت به روابط قدرت را نادرست می‌پندارد، بلکه کاوش عقلانی را دارای یک وجه اخلاقی نیز می‌داند. باید بکوشیم تا عقایدمان برای تعداد هر چه بیشتری از مردم قابل توجیه باشد. به نظر رورتی، این نکته به‌ویژه در مورد لیبرال‌ها مصداق دارد. اگرچه لیبرال‌ها نیز مثل هر کس دیگری قوم‌محورند، اما خود را موظف می‌دانند تا دامنه هم‌بستگی و توافق بین‌الذهانی خود با دیگران را گسترش بخشند. «آن چه زهر قوم‌محوری را بیرون می‌کشد، آن است که قوم‌محوری «ما» بی (ما لیبرال‌ها) است که خود را مشتاق گسترش خویش و ایجاد یک قوم هرچه بزرگ‌تر و متنوع‌تر می‌داند.»^(۱۰) بدین ترتیب، قوم‌محوری لیبرال رورتی لیبرال‌ها را بدین فرامی‌خواند که هرچه کمتر قوم‌محور باشند.^(۱۱)

رورتی هدف فلسفه و همه علوم انسانی را اخلاق، چه در حوزه خصوصی و چه عمومی، می‌داند و به همین سبب معتقد است که نباید اندیشه علوم انسانی غیرسیاسی را جلدی بگیریم، هم‌چنان که اندیشه کلیسای غیرسیاسی را نمی‌توانیم جلدی بگیریم.^(۱۲) این نقل قول بیان‌گر آن است که رورتی واژه سیاست را به معنای وسیع آن که در بردارنده هنجارهای حوزه عمومی است، به کار می‌برد.

1. ethnocentric
2. epistemological behaviorism

لیبرالیسم معطوف به رویه

در حوزه اندیشه سیاسی، رورتی هواخواه یک نوع «لیبرالیسم معطوف به رویه»^۱ است که بر تفکیک قاطع میان دو حوزه خصوصی و عمومی پای می‌فشارد. ایده آل وی در حوزه خصوصی «خویشتن‌آفرینی»^۲ است. یک فرد لیبرال می‌کوشد تا خود را به گونه‌ای یگانه بازآفریند. برای او نو و بی‌همتا بودن بیش از تطابق با معیارهای از پیش تعیین شده اهمیت دارد، و او از این که تکرار دیگران باشد گریزان است.^(۱۳) در حوزه خصوصی، رورتی در جست‌وجوی قهرمانان و پیامبران الهام‌بخش است. از همین رو، او منتقد گرایش ضدرمانتیک در اندیشه پست‌مدرنی است^(۱۴) که از «مرگ سوژه»^۳ و پایان فردگرایی و فرد خودمختار و نفی ارزش‌های رمانتیک سخن می‌گوید.^(۱۵)

دغدغه لیبرال‌ها در عرصه عمومی اجتناب از ستم بر دیگران و تحقیر ایشان است.^(۱۶) از دیدگاه رورتی، مناسب‌ترین شیوه سازمان‌دهی اجتماعی که می‌تواند مانع تحقیر افراد شود، «عدالت معطوف به رویه» است. زیرا این نوع نظام سیاسی هیچ‌گونه نگرش فلسفی در باب طبیعت انسان و معنای زندگی را پیش‌فرض خود نگرفته و تقدیس نمی‌کند و در صدد تحمیل هیچ‌نوع ارزش یا نگرش اخلاقی در باب معنای کمال و سعادت بشری بر افراد نیست. بلکه صرفاً روندها و قواعدی را برای نحوه تعامل افراد در عرصه عمومی، حل منازعه میان آن‌ها و چگونگی اعمال قدرت سیاسی تعیین می‌کند.

به اعتقاد رورتی، این یکی از ویژگی‌های اندیشه مدرن اروپایی است که توانسته است، برخلاف سلف یونانی خود، مفهوم زندگی خوب را از مسئله هم‌کاری اجتماعی برای اهداف جمعی جدا سازد. لذا اینک پذیرش این نکته آسان است که معنای زندگی یک فرد ممکن است ربط اندکی به معنای زندگی فردی دیگر داشته باشد. ما همه شهروندان جمهوری‌های دمکراتیکی هستیم که منابع لذت خصوصی همسایگانمان را به خودمان مربوط نمی‌دانیم.^(۱۷)

رورتی جامعه لیبرال و متکثر مورد نظر خود را گاهی به صورت «بازار کویتی‌ها»^۴

1. procedural liberalism
2. self-creation
3. death of the subject
4. Kuwaiti bazaar

رورتی اصطلاح بازار کویتی‌ها را از «کلیفورد گیرتز» وام گرفته است.

تصویر می‌کند. او می‌گوید: «ما می‌توانیم خواستار بنای جهانی شویم که الگوی آن بازاری است که دو طرف آن را باشگاه‌های خصوصی انحصاری احاطه کرده‌اند.»^(۱۸) در این بازار، بسیاری از افراد با کسانی معامله می‌کنند که حاضرند بمیرند ولی عقاید آنان را نپذیرند. در چنین بازاری، یک اجتماع مدنی^۱ بوژروا دمکراتیک ممکن است وجود داشته باشد، اما یک جامعه^۲ بسیار هم‌بسته وجود نخواهد داشت. انسان‌های منحصر به فرد و قوم‌محور در چارچوب عدالت معطوف به رویه با یک‌دیگر هم‌کاری می‌کنند. رورتنی نتیجه می‌گیرد که «تلفیق عشق و عدالت ممکن است کولازی با یک بافت ظریف را پدید آورد که در آن خودشیفتگی خصوصی و عمل‌گرایی در حوزه عمومی به هم آمیخته‌اند.»^(۱۹) اساساً دلیل برتری لیبرالیسم آن است که اجازه می‌دهد تا نظرات رقیب در کنار هم زندگی کنند، در حالی که تداوم جامعه سیاسی را نیز ممکن می‌سازد. لیبرالیسم معطوف به رویه رورتنی، در حوزه خصوصی تفاوت‌ها را می‌پذیرد اما از به‌رسمیت شناختن آن‌ها در حوزه عمومی ابا دارد. لیبرال‌ها تفاوت‌های مذهبی، قومیتی، جنسیتی، نژادی و اقتصادی افراد را از لحاظ کاهش رنج، یا از لحاظ هم‌کاری در حوزه عمومی برای سود متقابل، فاقد اهمیت تلقی می‌کنند.^(۲۰) لذا در جامعه لیبرال رورتنی، جایی برای هیچ نوع هم‌بستگی سیاسی در سطحی نازل‌تر از جامعه سیاسی (یا کشور)، مانند هم‌بستگی فرهنگی، درون‌فرهنگی، قومیتی و زبانی نیست. در این جامعه، هم‌بستگی‌های مزبور فاقد اهمیت سیاسی تلقی شده و نادیده گرفته می‌شوند.

عمل‌گرایی اصلاح‌طلبانه

مشخصه اندیشه سیاسی رورتنی عمل‌گرایی است؛ یعنی همان چیزی که مشخصه نگرش فلسفی و معرفت‌شناختی وی نیز به شمار می‌آید. عمل‌گرایی رورتنی صبغه‌ای آشکارا چپ‌گرایانه دارد. چنان‌که پیش‌تر ملاحظه کردیم، او در خانواده‌ای چپ‌گرا پرورش یافت و از همان اوان نوجوانی، مبارزه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی را «ضرورت انسان بودن» تلقی می‌کرد. رورتنی در آثار خود مکرراً از روشن‌فکران امریکایی می‌خواهد تا به یاری کارگران و طبقات پایین برخاسته و آنها را در مبارزه برای شرایط بهتر معیشت، کار و بهداشت یاری کنند. رندی، لطافت طبع و حتی شرافت انسانی منوط به آن است که

1. civil society
2. community

انسان از دغدغه یک لقمه نان و از چنبره فقر آزاد باشد.^(۲۱) به اعتقاد او، مارکسیست‌ها دست‌کم در یک مورد حق داشته‌اند، و آن این است که مناسبات فقیر و غنی مسئله محوری سیاست است.

رورتنی خواهان جامعه‌ای فاقد طبقه و کاست است. تصویری که وی از عدالت ترسیم می‌کند همان تصویر ساده‌ای است که به چپ‌گرایان قدیمی و اصلاح طلب امریکا (مانند ویتمن و دیوئی) نسبت می‌دهد: دست‌مزد و شرایط کاری مناسب، بازتوزیع ثروت تولید شده توسط نظام سرمایه‌داری، و نفی تعصب نژادی.^(۲۲) از همین روست که وی برای اتحادیه‌های کارگری اهمیت ویژه‌ای قائل است و فداکاری و از خودگذشتگی اعضای آن‌ها در یکی دو قرن گذشته برای دستیابی هم‌قطاران‌شان به شرایط کاری و زندگی بهتر را ارج بسیار می‌نهد. او شأن معنوی این اتحادیه‌ها را از کلیساها و دانشگاه‌ها هم برتر می‌داند.^(۲۳)

نقد رورتنی بر گروه‌هایی از چپ‌گرایان که آن‌ها را «چپ فرهنگی» یا «چپ دانشگاهی» می‌نامد، عمدتاً به دوری آن‌ها از عمل، به‌ویژه عمل اصلاح طلبانه، برمی‌گردد. این نوع از چپ‌گرایی از درون جنبش‌های دانش‌جویی ۱۹۶۸ برآمد و بسیار تحت تاثیر مکتب فرانکفورت و افرادی چون مارکوزه، لاکان، فوکو و دریدا است. برای مثال، وی در باره کتاب پست‌مدرنیسم یا منطقی سرمایه‌داری متأخر نوشته فردریک جیمسن می‌گوید: این کتاب بسیار عالی است، اما در چنان سطح بالایی از تجرید است که هیچ عمل سیاسی مشخصی را بر نمی‌انگیزد. بعد از خواندن این کتاب شما در مورد همه مسائل می‌توانید ابراز نظر کنید، مگر در این باره که چه باید کرد.^(۲۴) رورتنی خواهان سطحی از تجرید است که بحث در مورد خصوصیات یک قانون، معاهده‌نامه، کاندیدای انتخابات یا استراتژی سیاسی را میسر کند.^(۲۵)

رورتنی معتقد است چپ‌گرایان یاد شده که دغدغه اصلی خود را رفع تبعیض از اقلیت‌ها و ستم‌دیدگانی می‌دانند که در گذشته امریکا مورد تحقیر و آزار شده‌اند، البته در این زمینه مهم موفقیت‌های چشم‌گیری کسب کرده‌اند. امریکای امروز شاهد تحقیر و تبعیض کمتری است. اما این چپ‌گرایان به مسئله اصلی‌تر یعنی اقتصاد توجهی ندارند و به جای آن که به تمهیدات اقتصادی عینی برای اصلاح امور بپردازند، آماج حملات خود را «وضع ذهنی» و «طرز تفکر» موجود قرار می‌دهند و هر روز نام تازه‌ای مانند «سرمایه‌داری متأخر» یا «عقلانیت تکنوکراتیک» برای آن ابداع می‌کنند. آن‌ها

«سیستم» را ریشه همه مشکلات می‌دانند و اصلاح‌طلبی را ناممکن یا ناکافی می‌شمارند.^(۲۶) این چپ‌گرایان سایه سنگین مفهوم فوکویی «قدرت» را بر همه جا مستولی می‌بینند. آن‌ها باید به واقعیت روی آورند و نظراتی دقیق و اصلاحاتی مشخص را در مورد عمل حکومت‌ها پیشنهاد کنند که از رنج‌های غیرضروری مردمی واقعی بکاهد. تقبیح «عقلانیت تکنولوژیک» و داد سخن سر دادن از این که تفکر حاکم بر غرب به «کالایی شدن» همه چیز انجامیده است، کمکی به کاهش فقر در روستاهای هند نخواهد کرد.^(۲۷) به همین سبب، رورتی پیش‌بینی می‌کند که در سال ۲۰۱۰ فارغ‌التحصیلان دکترای رشته‌هایی چون زبان و ادبیات انگلیسی نخواهند خواست که در طول زندگی شان یک بار دیگر اصطلاحات خاص این دسته از چپ‌گرایان مانند «تقابل‌های دوگانه» یا «گفتمان هژمونیک» را بشنوند.^(۲۸)

رورتی تفاوت میان چپ‌گرایان امروز آمریکا و هم‌فکران آن‌ها در اوایل قرن بیستم را تفاوت میان ناظران و عاملان می‌داند^(۲۹) و از بی‌توجهی روشن‌فکران چپ‌گرای امروزین به مسائل عینی‌ای چون گسترش اختلاف طبقاتی ابراز ناخرسندی می‌کند. چپ‌گرایان متأخر تحقق عدالت اجتماعی را در چارچوب نظام کنونی حاکم بر آمریکا ناممکن می‌شمارند.^(۳۰) این چپ‌گرایان که رورتی گاهی آن‌ها را «چپ نیچه‌ای» نیز می‌خواند، بیش از حد فلسفی و گرفتار در خود شده‌اند. آنان کشور را تا مغز استخوان فاسد و آکنده از نژادپرستی و تبعیض می‌دانند و برآنند که نظام موجود باید از بن تخریب شود.^(۳۱)

چنان که ملاحظه می‌شود، رادیکالیسم روی دیگر چپ فرهنگی رادیکالیسم است. رورتی نسبت به رادیکالیسم و این تصور که بتوان با تغییراتی فراگیر ریشه‌های بی‌عدالتی و استثمار را یک بار برای همیشه خشکانید نیز بدبین است. البته وی به نظریاتی که ادعای برملا کردن علل بنیادین و ژرف اما پنهان این معضلات را دارند نیز خوش بین نیست لذا وی پیدایی مارکسیسم و به‌ویژه برداشت لنینیستی از آن را یک فاجعه تلقی می‌کند؛ فاجعه‌ای نه فقط برای آن دسته از کشورها که حاکمیت این ایدئولوژی را تجربه کردند، بلکه حتی برای سایر کشورها، به دلیل از میدان به‌در کردن چپ‌گرایان اصلاح‌طلب.^(۳۲) تجربه شکست‌خورده برنامه‌ریزی متمرکز و ملی کردن بنگاه‌های اقتصادی در اروپای شرقی برای رورتی بدین معنی است که از سوسیالیسم باید دست شست.^(۳۳) او اظهار می‌کند که اندیشه تغییر کامل نظام موجود و دستیابی به

طرز فکری کاملاً متفاوت در مورد زندگی نباید جای اصلاح گام به گام نظام کنونی را بگیرد. وی تاکید می‌ورزد که چپ‌گرایان امریکایی باید یک بار دیگر به اصلاحات در درون اقتصاد بازار روی آورند،^(۳۴) و به دولت رفاهی مبتنی بر سرمایه‌داری بیندیشند. از همین روست که او خود را یک روشن‌فکر «بورژوا لیبرال»^(۳۵) می‌داند، اگرچه در آرمان‌شهر لیبرالی وی، فاصله میان دارا و ندار چندان وسیع نیست.

در راستای همین عمل‌گرایی اصلاح‌طلبانه، رورتی در مقاله‌ای دو نوع عمل اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند: «جنبش»^۱ و «فعالیت»^۲. «فعالیت»ها اقداماتی محدود مانند تلاش برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری یا ساقط کردن یک دولت فاسد هستند و شکست یا موفقیت آن‌ها قابل تمیز است، در حالی که شکست یا موفقیت «جنبش»ها مشخص نمی‌شود. آن‌ها عظیم‌تر و کلی‌تر از آنند که بتوان کام‌یابی یا ناکامی را بدان‌ها نسبت داد. جنبش که مارکسیسم یا مسیحیت دو نمونه از آن به شمار می‌آیند، محصول «عشق به بی‌نهایت» است. مشارکت در یک جنبش فرد را قادر می‌سازد تا خود و اقدامات خود را جزئی از یک کل بزرگ‌تر ببیند و در قالب آن معنا پیدا کند.^(۳۶) جنبش‌ها نوعی از سیاست را پدید می‌آورند که تغییر کامل همه چیز را ممکن می‌شمارد تا بدین ترتیب زیبایی مطلق رخ نماید. آن‌ها همه چیز را بر یک مدار می‌بینند و انسان‌ها را به پیراستن دل برای یک هدف فرامی‌خوانند. در مقابل، فعالیت‌های اجتماعی می‌توانند متنوع باشند و تعارضی هم میان آن‌ها وجود نداشته باشد. در صورت شکست یک فعالیت، فعالیت دیگری برای آغاز کردن وجود خواهد داشت.^(۳۷) از این رو، رورتی خود فعالیت اجتماعی را بر مشارکت در جنبش‌های عظیم ترجیح می‌دهد.

میهن دوستی

وجه دیگر اندیشه سیاسی رورتی می‌توان در مفهوم میهن‌دوستی مشاهده کرد. در میان فلاسفه و روشن‌فکران، او در شمار معدود افرادی است که میهن‌دوستی را به‌صراحت ابراز داشته و به عنوان جنبه‌ای مستقل از نگرش سیاسی خود مورد تاکید قرار داده است. رورتی آرمان‌شهر لیبرالی خود را در کشورش امریکا متجلی می‌بیند و آن را با تمامی

1. movement
2. campaign

معایش بهترین کشفی می‌داند که تاکنون صورت گرفته است.^(۳۸) رورتی امریکاییان را مصداق لیبرال‌های «رند»^۱ و پراگماتیست می‌داند و چنین مدعی است:

امریکا اساساً بر مبنای مفهوم اخلاقی آزادی بنا شده و به‌عنوان کشوری که آزادترین اجتماع را در خود جای داده، شکل گرفته است. در این کشور بهترین نوع دموکراسی را می‌توان مشاهده کرد و افاق همواره باز است. امریکایی‌ها خود را از اروپاییان متمایز می‌شمرند و در میان آنان نوعی نگرش رمانتیک را می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا بر خلاف اروپایی‌ها، ما همه چیز را از اول شروع کرده‌ایم. ما فاقد سنت بوده و می‌توانیم انسان‌ها را به گونه‌ای که باید باشند بی‌آفرینیم.^(۳۹)

این نوع تلقی از امریکا و نیز اهمیت فلسفی و اخلاقی‌ای که رورتی برای مفهوم «هم‌بستگی» قائل است، میهن‌دوستی را در نگرش سیاسی او جای‌گاهی ویژه می‌بخشد. از همین روست که وی برای «اصل برادری» که مبین تمایل هم‌میهنان به فداکاری برای یک‌دیگر است، ارزشی والا قائل می‌شود و حتی گاهی آن را بر اصل برابری هم مرجح می‌شمارد. اصل برادری را در پرتو دیدگاه ضدبنیان‌گرایانه رورتی بهتر می‌توان درک کرد، چرا که این اصل اساساً بیان‌گر یک احساس است؛ احساسی که در مورد آن نمی‌توان نظریه‌پردازی کرد، و آن را از طریق کتاب مقدس و ادبیات بهتر می‌توان درک کرد تا از طریق فلسفه.^(۴۰) رورتی روشن‌فکران امریکایی را به میهن‌دوستی فرامی‌خواند و آن دسته از روشن‌فکران چپ‌گرای متأخر که میهن‌دوستی را نشانه شوونیسم و به منزله تأیید جنایاتی مانند به‌بردگی کشیدن افریقاییان، کشتار بومیان امریکایی و جنگ ویتنام می‌دانند، ریشخند می‌کند.^(۴۱)

اما این همه بدین معنا نیست که رورتی وضعیت اجتماعی و سیاسی امریکا را فاقد نقص می‌داند. به‌عکس، او به‌شدت منتقد بسیاری از جنبه‌های حیات اجتماعی در امریکا و به‌ویژه سرمایه‌داری لجام‌گسیخته‌ای است که به فقر و نابرابری شدید اقتصادی منجر شده است. او می‌گوید: «این یک تراژدی بزرگ است که کشور من از بیشترین میزان قدرت و ثروت برخوردار است، اما از آن برای کاهش درد و رنج بشریت بهره‌ای نمی‌برد.»^(۴۲) رورتی فشار کشورش بر کارگران، تبعیض علیه سیاهان و هم‌دستی با رژیم‌های دست‌راستی برای سرکوب جنبش‌های سوسیال‌دمکراتیک را انکار نمی‌کند، و

معتقد است که تصویر رمانتیک که از امریکا به عنوان اجتماعی آزاد وجود داشته است، از دوران جنگ ویتنام به این سو مخدوش شده است.^(۴۳) رورتنی یکی از منتقدان سرسخت سیاست‌های جنگ‌طلبانه جورج دبلیو بوش در خاورمیانه بوده است.^(۴۴) او امریکایی را دوست می‌دارد که آبراهام لینکلن، و نه جان وین،^۱ مظهر آن باشد: امریکای آرام و نه امریکای شکست‌ناپذیری که جنگ‌هایی از نوع جنگ خلیج فارس را برنامه‌ریزی می‌کند و نیروی مرگ‌آفرینش را هرجا و هرگاه که بخواهد به کار می‌گیرد.^(۴۵) از همین رو، وی امریکا را علی‌رغم پیشگامی‌اش در جهت تحقق آرمان شهر جهانی برابری جوی، اکنون ناتوان‌تر و عصبی‌تر از آن می‌داند که بتواند نقشی برتر (مثل نقش پلیس) را در جهان ایفا کند.^(۴۶) او امریکایی انزواطلب، بدون بلندپروازی و متوسط را می‌پسندد که خود را برگزیده خداوند برای مأموریت پاس‌داری از نظم جهان و آگاهی‌بخشی به جهانیان نمی‌داند.^(۴۷)

رورتنی بر آن است که امریکاییان زمانی می‌توانند به اصلاح کشور خویش همّت گمارند که بتوانند به خود ببالند و هویتی داشته باشند که از داشتن آن به وجد آیند.^(۴۸) به همین سبب، وی معتقد است که امریکایی‌ها نباید به کشورشان به همان گونه‌ای بنگرند که یک ناظر بی‌طرف جهان‌گرا می‌نگرد.^(۴۹) هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، این نکته بیان‌گر آن است که میهن‌دوستی برای رورتنی اصل اخلاقی و سیاسی مستقلی محسوب می‌شود که سابقه میهن در ستم بر خود و دیگران، آن را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد.

تاکید رورتنی بر میهن‌دوستی با بیان این نکته همراه است که اگرچه «کشور-ملت» نقش خود را به عنوان واحد اصلی نظام سرمایه‌داری از دست داده است، اما هم‌چنان واحد اصلی برای تصمیم‌گیری در باره عدالت اجتماعی و نحوه توزیع مواهب اجتماعی است.^(۵۰) در کلام رورتنی نمی‌توان نشانه‌ای دال بر علاقه وی به جهانی‌شدن یافت. اما او می‌پذیرد که تشکیل نهادهای سیاسی جهانی اقتضای شرایط کنونی جهان است. از جمله این شرایط، ظهور یک طبقه فوق ثروت‌مند است که بر اقتصاد جهان مسلط شده و بدون توجه به خواست رأی‌دهندگان، تمنیات خود را که گاهی به‌وضوح غیرمشروعند، دنبال می‌کند.^(۵۱)

۱. John Wayne (هنرپیشه مشهور فیلم‌های وسترن امریکایی)

نتیجه‌گیری

رورتنی آرمان‌شهر خود را در جامعه لیبرال بورژوازی متجلی می‌بیند که شهروندان را مجال «رندی» می‌دهد. با این حال، وی در طیف لیبرال‌های متمایل به چپ قرار می‌گیرد؛ سخت برابری جو است و عمیقاً دغدغه عدالت اجتماعی دارد. رورتنی تفکیک کامل میان حوزه‌های خصوصی و عمومی را یک اصل محوری و غیرقابل‌تردید می‌شمارد. حوزه خصوصی عرصه خودآفرینی و خلاقیت است و حوزه عمومی محدود به اجتناب از ستم‌پیشگی و تحقیر دیگران است. شادکامی را نه در سیاست که در خلوت خویش باید جست. سیاست‌سازوکاری است که از طریق آن خودشیفتگانی که در حوزه خصوصی مشغول به خویشتن‌آفرینی‌اند با هم تعامل می‌کنند.

رورتنی در عین حال که به دفاع از لیبرالیسم می‌پردازد و آن را آخرین دستاورد غرب برای نظم بخشیدن به امور اجتماع می‌پندارد، لیبرالیسم را پایان تاریخ تلقی نمی‌کند، و رندانه تمایل خود برای «تجربه کردن آداب و رسوم و نهادهای جدید» و آفرینش‌های نو در این زمینه را عیان می‌سازد، هر چند احتیاط در عرصه عمومی را اصل محوری سیاست می‌شمارد. افزون بر این، او همواره بر این نکته مصر است که درباره شرایط ویژه اجتماعی و تاریخی جامعه خود قلم می‌زند و در صدد ارائه نسخه‌ای جهان‌شمول نیست.

غیر از دفاع از لیبرالیسم و پردازش چگونگی تفکیک میان دو حوزه عمومی و خصوصی، رورتنی به دغدغه‌های معمول فلاسفه سیاسی کمتر می‌پردازد. او حتی از زبان دیوئی، ناخرسندی خود از استمرار کاربرد اصطلاحاتی چون آمریت، مشروعیت و تکلیف را بیان می‌دارد و ابراز امیدواری می‌کند که به جای آن‌ها، درباره دموکراسی و چگونگی دستیابی به اجماع گفت‌وگو شود.^(۵۲) این آرزوپردازی البته نمی‌تواند جای بحث درباره مفاهیمی را بگیرد که اندیشه سیاسی امروزه با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. در عین حال، رورتنی به‌منزله یک روشن‌فکر علاقه‌مند به عمل اجتماعی، مواضع سیاسی و دیدگاه‌هایی چپ اما اصلاح‌طلبانه اتخاذ می‌کند.

رورتنی خود را بورژوازی‌لیبرالی می‌داند که به اصلاحات گام‌به‌گام برای دستیابی به عدالت اقتصادی و افزایش آزادی‌های فردی معتقد است. در همین راستا، وی خود را موظف به مرزبندی میان چپ‌گرایان سنتی، که به «مسائل واقعی انسان» و «رنج‌ها و نابرابری‌های» موجود می‌پردازند، و چپ‌گرایان فوکویی می‌داند. به نظر او، گروه اخیر

بدبینی و نومییدی را تئوریزه کرده‌اند و بی‌اعتمادی به اومانیسیم را القا می‌کنند.^(۵۳) رورتی نظرات فلسفی این روشن‌فکران را درست و دیدگاه‌های سیاسی‌شان را ابلهانه می‌خواند.^(۵۴) میهن‌دوستی وجه دیگر نگرش سیاسی رورتی است که مستقل از سایر وجوه چهره می‌نماید. به نظر نمی‌رسد که او میهن‌دوستی خود را به تحقق آرمان‌شهر لیبرال و برابری طلب مشروط سازد.

یک نکته حائز اهمیت آن است که رورتی از لیبرالیسم و چپ‌گرایی به یک شیوه دفاع نمی‌کند. او در دفاع از لیبرالیسم دو رشته استدلال را مطرح می‌نماید. نخست، به دفاع ضدبنیان‌گرایانه از لیبرالیسم برمی‌خیزد که بر مبنای آن ارزش‌هایی مانند مدارا، خلاقیت، اجتناب از ستم‌پیشگی، «ارتباط عاری از سلطه» و به‌ویژه اعتقاد به جدایی قاطع دو حوزه خصوصی و عمومی چون در شمار شهودات و باورهای عیان یا نهان جوامع لیبرال‌دمکراتیک‌اند، معتبرند. چنان‌که آشکار است رورتی تصویر خود از لیبرالیسم را مورد اجماع فرض می‌کند و سنت لیبرالی را یک‌دست می‌پندارد. او رقابت در میان گونه‌های مختلف لیبرالیسم را نادیده می‌انگارد، در حالی که لیبرال‌ها بر سر مسائل بسیاری مانند این که آیا حقوق فردی شامل حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌شود یا نه، با هم اختلاف نظر دارند.^(۵۵) رشته دوم استدلال او وجهی عمل‌گرایانه‌تر دارد و مدعی می‌شود لیبرالیسم به آن سبب شایسته‌ارج نهادن است که شادکامی بیشتری برای بشر به ارمغان آورده و می‌آورد، و نه از آن رو که بیش از رقبایش (همانند فاشیسم) با سرشت آدمی یا با قانون‌مندی‌های فوق‌زمان و مکان تطابق دارد.

رورتی اما در دفاع از دیدگاه‌های چپ‌گرایانه خود فقط نوع دوم استدلال را طرح می‌کند. شاید به این دلیل که عدم اجماع بر سر این دیدگاه‌ها مشهودتر از آن است که بتوان آن‌ها را به‌منزله باورهای معمول و مستقر در جوامع غربی شناخت. به نظر می‌رسد که رورتی چپ‌گرایی را فقط به‌منزله یکی از گرایش‌های موجود در جامعه غربی مطرح می‌کند. او برای توجیه نظرات برابری‌جویانه‌اش دلایلی صرفاً عمل‌گرایانه، مانند امکان بروز خلاقیت در صورت وجود رفاه و برابری نسبی، ارائه می‌کند.

باید افزود که علی‌رغم تعلق خاطر آشکار رورتی به عدالت اجتماعی و بازتوزیع اقتصادی، اندیشه وی توجیهی کافی برای این گونه سیاست‌ها فراهم نمی‌آورد.^(۵۶)

تصویر نسبتاً ساده‌ای که رورتی از سیاست ترسیم می‌کند، و اجتناب از پرداختن به مفاهیم و اصطلاحات رایج در این زمینه، این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا ارائه این نوع تصویر در راستای عمل‌گرایی مطلوب رورتی صورت می‌گیرد یا آن که با نادیده گرفتن پیچیدگی‌های دنیای سیاست، واقعیات را تحریف می‌کند؟



پی نوشت:

۱. رورتی، ریچارد (۱۳۸۶)، «تروتسکی و ارکیده‌های وحشی»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، نشر نی، ص ۴۸ و ۵۴-۵۵.
2. Rorty, Richard (1998), "The Eclipse of the Reformist Left", *chieving Our Country: Leftist Thought in Twentieth-Century America*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, p. 61.
این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است:
ریچارد رورتی، کشور شدن کشور: اندیشه چپ‌گرا در امریکای سده بیستم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
3. *Ibid.*, p. 57.
4. *Ibid.*
5. For instance, see Richard Rorty, "John Searle on Realism and Relativism," *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, Cambridge, Cambridge University Press, 1998, p. 70-71.
۶. برای ملاحظه جزئیات بیشتری از این نقد، نگاه کنید به: سید محمدعلی تقوی، «رورتی و نفی نظریه معرفتی بازنمایی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱ زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۳-۳۵.
7. Rorty, Richard, "Is Truth a Goal of Inquiry? Donald Davidson versus Crispin Wright", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 26.
8. See Rorty, Richard (1991), "Postmodernist Bourgeois Liberalism, Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers", vol. 1, Cambridge, Cambridge University Press, p. 199.
9. Rorty, Richard (1979), *Philosophy and the Mirror Of Nature*, Princeton, NJ: Princeton University Press, p. 171 and 174.
10. Rorty, Richard (1989), *Contingency, Irony, and Solidarity*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989, p. 198.

۱۱. ر.ک:

Rorty, Richard, "Science as Solidarity", *Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, p. 43.

۱۲. رورتی، «روشن‌فکران علوم انسانی: یازده نظر»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۱۹۴.

۱۳. ر.ک:

Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 43.

۱۴. اشاره به نظرات فردریک جیمسن در کتاب *پست‌مدرنیسم: منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر*، ترجمه مجید محمدی، فرهنگ رجایی و فاطمه گیوه‌چیان، تهران، شهر کتاب و هرمس، ۱۳۷۹.

15. Rorty, "The Inspirational Value of Great Works", *Achieving Our Country*, pp. 125-7.

16. Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 197.

۱۷. رورتی، «پسگفتار: پراگماتیسم، تکثرگرایی و پسامدرنیسم»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۸-۳۵۷.

18. Rorty, "On ethnocentrism: A Reply to Clifford Geertz," *Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, p. 209.

19. *Ibid.*, p. 210.

20. Rorty, "Introduction", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 11-12.

۲۱. رورتی، «عشق و پول»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۳۱۰.

22. Rorty, "The Eclipse of the Reformist Left", p.59-60.

۲۳. رورتی، «پیشگویی‌های ناکامیاب، امیدهای شکوهمند»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۲۸۸.

24. Rorty, "A Cultural Left", *Achieving Our Country*, p. 78.

25. *Ibid.*, p. 93.

26. *Ibid.*, p. 78-79.

۲۷. رورتی، «عشق و پول»، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۲۸. رورتی، «روشن فکران علوم انسانی: یازده نظر»، ص ۱۹۷.
29. Rorty, "American National Pride: Whitman and Dewey", *Achieving Our Country*, p. 9.
30. Rorty, "The Eclipse of the Reformist Left", p. ۴۳.
۳۱. رورتی، «روشن فکران علوم انسانی: یازده نظر»، ص ۱۹۶.
32. Rorty, "The Eclipse of the Reformist Left", p. 40.
۳۳. رورتی، «تروتسکی و ارکیدهای وحشی»، ص ۶۱.
34. Rorty, "A Cultural Left", p. 105.
35. Richard, Rorty, and Eduardo Mendieta (ed) (2006), *Take Care of Freedom and Truth Will Take Care of Itself: Interviews with Richard Rorty*, Stanford, Stanford University Press, p. 90.
36. Rorty, "Movements and Campaigns", *Achieving Our Country*, p. 114.
37. *Ibid.*, pp. 118.
۳۸. رورتی، «پراگماتیسم و قانون: پاسخی به دیوید لاین»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۱۷۵.
39. Rorty and Mendieta (ed), *Take Care of Freedom and Truth Will Take Care of Itself*, p. 37.
۴۰. رورتی، نگاه کردن به گذشته از سال ۲۰۹۶»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۳۳۶-۳۳۵.
41. Rorty, "American National Pride: Whitman and Dewey", *Achieving Our Country*, p. 7.
- چنان که پیش تر نیز اشاره شد، رورتی میان چپ گرایان اصلاح طلب امریکا، که آن را شامل افرادی مانند دیوئی می داند، و جنبش «چپ جدید» دانشجویی تفکیک قائل می شود. به اعتقاد وی، در میانه دهه ۱۹۶۰ و در خلال جنگ ویتنام، تحولی در جنبش چپ امریکا رخ داد، و چپ گرایانی پدیدار شدند که با استناد به پیشینه آمریکا در نابود کردن سرخ پوستان، سرکوب سیاهان و حوادثی مانند جنگ های ویتنام و کامبوج، نگرشی کاملاً بدبینانه را در مورد امریکا تبلیغ می کردند. علی رغم انتقادات شدید رورتی از «چپ جدید» برآمده از جنگ ویتنام، سهم آن را در اصلاحات پس از آن جنگ در امریکا ارج می نهد. او بر آن است که این چپ گرایان

با اقدام به نافرمانی مدنی، کار بسیار مهمی را انجام دادند که شاید از توان چپ‌گرایان اصلاح‌طلب بیرون بود. آن‌ها به جنگ ویتنام خاتمه داده و مانع تبدیل شدن امریکا به کشوری پادگانی گشتند (Rorty, "The Eclipse of the Reformist (Left)", p. 67.

42. Rorty and Mendieta (ed). *Take Care of Freedom and Truth Will Take Care of Itself*, p. 102.

43. *Ibid.*, p. 37.

۴۴. برای مثال، نگاه کنید به آخرین مصاحبه رورتی که اندکی قبل از مرگش انجام شد: Danny Postel, "Last Words from Richard Rorty", http://www.progressive.org/mag_postel0607.

45. Rorty, "American National Pride: Whitman and Dewey", p.7 and 10.

۴۶. رورتی، «جهانی‌شدن، سیاست هویت و امید اجتماعی»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۳۲۱.

۴۷. رورتی، «نگاه کردن به گذشته از سال ۲۰۹۶»، ص ۳۳۸.

۴۸. رورتی، «دانشگاه نامیهن‌دوست»، *فلسفه و امید اجتماعی*، ص ۳۴۱.

49. Rorty, "A Cultural Left", p. 106.

50. *Ibid.*, p. 98.

۵۱. رورتی، «جهانی‌شدن، سیاست هویت و امید اجتماعی»، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۵۲. رورتی، «پراگماتیسم و قانون: پاسخی به دیوید لاین»، ص ۱۷۴.

53. Rorty, "American National Pride: Whitman and Dewey", pp. 36-7.

۵۴. رورتی، «تروتسکی و ارکیده‌های وحشی»، ص ۶۱.

55. Festenstein, Matthew, (1997) *Pragmatism and Political Theory*, Cambridge, Polity Press, p. 128.

۵۶. برای مثال، ر.ک به:

Simeon, F. Heyer (2005), "Objectivity and Action: Wal-Mart and the Legacy of Marx and Nietzsche", *University of Wisconsin-La Crosse Journal of Undergraduate Research*, vol. VIII.